سلسله گفتارهایی درباره دمکراسی

(۲)

فصل دوم - حقوق مردم

سهراب مبشری

مبنای همه هنجارهای حقوقی و قوانین ملی مـدرن در بـاره حـقوق مردم، معیارها و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است که به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، به تصویب مجامع جهانی رسیده است. از آن جمله است:

اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸

معاهده بین‌المللی در باره حقوق شهروندی و سیاسی مصوب ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶ معاهده بین‌المللی در باره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶

منشور حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹

منشور حقوق سیاسی زنان مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۵۴

منشور حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹

در بسـیاری از کشـورهای دارای دمکراسی‌های دیرپا که قـانون اسـاسی آنها قدیمی‌تر از معاهده‌های بین‌المللی فـوق‌الذکر است، یا اسناد بین‌المللی نامبرده به اعتبار پیوستن دولت‌های مربوطه به آنان، خود به خود حکم قانون را دارد و یا قوانین اسـاسی بـعدا تکمیل شده‌اند و نرم‌های جدید حـقوق بشـر بدانها افزوده شده‌اند به عنوان نمونه، زمانی که قانون اساسی آمریکا به عنوان دستاورد انقلاب این کشور تصویب شد، برابر حقوقی زن و مـرد در آن جایی نداشت (حـتی حق رای زنـان در ایالات متحده در سـال ۱۹۲۰ بعنوان متمم نوزدهم قانون اساسی به تصویب نهایی رسید). قوانین اساسی دمکراتیک، باید با توجه به پیشرفت دانمی در عرصه تدقیق و تبیین حقوق بشر، راه را برای بازتاب‌دادن این پیشرفت‌ها در عرصه ملی باز بگذارند.

در بیش از دو دهـه کـه از عـمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، این دولت همـواره کـوشیده است به عناوین مختلف، از تن‌دادن به معیارهای بین‌المللی حقوق بشر طفره رود. «حـقوق بشـر اسلامی»، «نسبیت فرهنگی» و «مقابله با دخالت خارجی در امور داخلی» از جمله دسـتاویزهایی است که حکومت ایران در دوره‌هـای مـختلف برای مقاومت در برابر شمول‌یافتن هـنجارهای جهانی حقوق بشر در مورد ایران، بدان متوسل شده است. چان کلام استدلال حکومت فقها این است که برای انسان ایرانی، حقوق و معیارهای دیگری معتبر است و اسـتانداردهای بین‌المللی، برای حکومت ایران الزام‌آور نیست. بیش از دو دهه است که نقض حقوق مردم ایران با این گونه استدلالها توجیه می‌شود. بیش از دو دهه است که آز ادیخواهان ایرانی، دولتهای جهان را فـرا می‌خوانند که تسلیم این گونه بهانه‌تراشـی‌های جمهوری اسلامی نشوند و خـواهـان رعـایت معیارهای بین‌المللی حقوق بشر در ایران گردند. از بیست سال پیش تا کنون، هیچ‌گاه شرایط مانند امـروز بـرای آنکـه ایـن خـواست دیـرین دمکراتهای ایرانی متحقق شود، مـناسب نبوده است. امروز، جهان به حقوق بشر به مثابه «امر داخلی جامعه بین‌المللی» می‌نگرد و نه مسـئله داخلی این یا آن کشور. اعتراض به نقض حقوق بشر در کشوری دیگر، نـه مـداخله در امـور داخلی آن کشور، کـه پافشاری بـر رعـایت استانداردهای بین‌المللی در عرصه حقوق بشـر است. در ایران نیز مدافعان «نسبیت فرهنگی» و مسـتثنی‌بودن «امت اسـلام» از الزامـات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، از بیست سال پیش تاکنون هیچ‌گاه مـانند امروز در انـزوا نبوده‌اند. امروز در ایران تـنها امثال مـصباح یزدی هستندکه به خود جرات می‌دهند از اساس منکر ضـرورت تن‌دادن حکومت ایـران بـه نرم‌های جهانی حقوق بشر شوند.

بدین ترتیب، هـدف حـاکم‌شدن نـرم‌هـای بین‌المللی بر روند تبیین و تقنین حـقوق مـردم ایران در طول عمر حکومت جمهوری اسـلامی هیچ‌گاه بدست حد ملموس و در دسـترس نـبوده است. دستیابی بدین هدف، به همان نسبتی کـه برای تحقق آن کـار تـرویجی و نـظری شـود، محتمل‌تر و نزدیک‌تر خواهد شد. هر چه شـمار ایـرانـیانی کـه بـه حـقوق خـود بـر مـبنای استانداردهای جهانی آگاهی داشته باشند بیشتر باشد، امکان حاکمان برای محدود نگـه‌داشـتن حقوق انسانها در کشور ما محدودتر می‌شود. بر همه مبارزان حقوق بشر است کـه در تـرویج هرچه گسترده‌تر محتوای استانداردهای جهانی حقوق بشر بکوشند. این فصل از گفتارهایی در باره دمکراسی، بدین مهم اختصاص دارد.

حرمت انسان در صدر ارزش‌ها

اساس نظام دمکراتیک، حرمت خدشه‌ناپذیر انسان است. در اصل اول قانون اساسی آلمان آمده است: حرمت انسانها، خدشه‌ناپذیر است. رعایت و حفظ آن، وظیفه هر گونه قدرت دولتی است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حرمت همه اعضای جامعه بشری و حقوق برابر و انکارناپذیر آنان به عـنوان اسـاس آزادی، عدالت و صلح در جهان تاکید به عـمل آمـده است.

بیانیه حقوق انسانی و شـهروندی، مـصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹، کـه طـبق قانون اساسی ۱۹۵۸ فـرانسـه بـخشی از ایـن قانون است، از جمله شامل تصریح اصول زیـر است:

اصل اول - انسانها آزاد و با حقوق برابر بـه دنیا می‌آیند و چنین می‌مانند... اصل دوم هدف هر گونه سازماندهی سیاسی، حفظ حقوق طبیعی و خدشه‌ناپذیر بشر است که عبارتست از حق آزادی، حق مالکیت، حق امنیت و حق مـقاومت در برابر ستم.

اصل سوم - منشا هر حاکمیت از اساس آن، مردمند. هیچ نهاد و فردی مجاز نیست قدرتی را اعمال کند که به روشنی از مردم منشا نگـرفته باشد.

اصل چهارم - آزادی به معنای داشـتن حـق انجام هر کـاری است کـه بـه دیگـران آسـیب نرساند: بدین ترتیب استفاده از حقوق طبیعی هر انسان تنها محدود به حدودی است که به سایر اعضای جامعه، امکان استفاده از همین حقوق را می‌دهد. این حدود تنها می‌تواند از طریق قانون تعیین شود.

اصل پنجم - قانون تنها می‌تواند اعـمالی را ممنوع کند که به جامعه آسیب رساند. نـمی‌توان جلوی انجام هیچ کاری راکه به موجب قـانون ممنوع نباشد گرفت و هیچ کس را نمی‌توان بـه انجام کاری وادار کرد کـه بـه مـوجب قـانون اجباری نیست.

اصل ششم - ... همه شهروندان حق دارنـد شـخصا یـا از طـریق نـمایندگانشان در قانونگذاری شرکت کنند. قانون باید برای همـه یکسان باشد... از آنجا که همـه شـهروندان در برابر قـانون برابرند، همـه آنـها نـیز مطابق توانایی‌ها و بـدون هـیچ تـفاوتی بـه غـیر از خصوصیات و استعدادهای خود، مجاز به احراز مقامات ... دولتی‌اند.

اصل هفتم - هیچ کس را نمی‌توان متهم، بازداشت و یا زندانی کرد، مگر در مواردی کـه قانون تعیین کند و به اشکالی کـه قـانون تـعیین کنـد...

اصـل هشـتم - ... هیچ‌کس را نـمی‌توان مجازات کرد مگر بر اساس قانونی کـه قـبل از ارتکاب جرم تصویب، اعلام و به طور قـانونی به اجرا گذاشته شده باشد.

اصل نهم - از آنجا که هرکس تا زمانی کـه مجرم شـناخته نشـده است، بـی‌گناه محسوب مـی‌شود، اگـر بـازداشت او اجتنـاب‌ناپذیر تشخیص داده شود، قـانون بـاید هـر اعـمال سـختگیری غیـر ضـرور بـرای در بـازداشت نگه‌داشتن او را اکیدا ممنوع کند.

اصل دهم - هیچ کس را نـمی‌توان بـه عـلت عقایدش، حتی عقاید مذهبی‌اش، تحت تـعقیب قرار داد، مگر اینکه ابراز این عقاید مخل نـظم عمومی مبتنی بر قانون باشد.

نـظیر هـمین فـرمولبندی‌ها را مـی‌توان در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز دید. این اعلامیه در ماده دوم خود مقرر می‌دارد:

«هر انسان از حقوق و آزادی‌های مصرحه در این اعلامیه برخوردار است، بـدون هـر گـونه تفاوتی مثلا بـر مـبنای نـژاد، رنگ، جـنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غـیر سیاسی، خاستگاه ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا سایر عوامل».

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز نخستین اصل فصل «حقوق ملت» کـه اصـل نـوزدهم است، مـربوط بـه حـقوق بـرابر انسانهاست. در این اصـل آمـده است: «مـردم ایران از هر قوم و قـبیله کـه بـاشند از حـقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بـود». نـویسندگان قانون اسـاسی جمهوری اسلامی ایران با اعلامیه جهانی حقوق بشـر آشـنا بـوده‌اند و شـباهت فرمولبندی اصل نوزدهم این قانون با ماده دوم اعلامیه ۱۹۴۶، موید همین گمان است. اما دقت کنید: جنسیت و مذهب از زمره عواملی که نباید سبب امتیاز شوند، حذف شده است. آنجا هم که در اصل بیستم به برابری حقوق زنان و مـردان اشاره می‌شود، بلافاصله این برابری مـنوط بـه «رعایت موازین اسلام» شـده است. مـانند مقدمه قانون اساسی جمهوری اسـلامی، اصـل بیست و یکم آن نیز حقوق زنـان را عـمدتا در نقش مادری زنان دیـده است، نـه بـه عـنوان اعضای برابرحقوق جامعه. در مقابل در هـیچ جای قـانون اسـاسی، نـقش مـردان از طـریق پـدربودن آنـان تـعریف نشـده است. زن در جمهوری اسلامی، هم در عرصه قانون و هم در عمل، انسان درجـه دوم است. مگـر نـه اینـکه تلاشهای اندک مـجلس ششـم بـرای افـزایش جزیی حقوق زنان در قوانین مدنی، با مـخالفت شورای نگهبان روبرو شده است؟ مگر نه اینکه طبق اصـل چـهارم قـانون اسـاسی، تشـخیص رعایت موازین اسلام در قوانین، بر عهده همین شورای نگهبان است؟ واقـعیت این است و سرسخت‌ترین مدافعان و توجیه‌گران قـانون اساسی جمهوری اسلامی نیز نمی‌توانـند ایـن واقعیت را انکار کنند که میان عملکرد بیست و سه ساله جمهوری اسلامی در پـایمال‌کردن حقوق زنان و قـانون اسـاسی ایـن حکومت، رابطه‌ای منطقی وجود دارد. تا زمانی که اصول نوزدهم تا بیست و یکم قانون اساسی به گونه‌ای تغییر نکرده‌اند که با ماده دوم اعلامیه جـهانی حقوق بشر انطباق یابند، اعـمال تـبعیض عـلیه زنان را نمی‌توان بـه اسـتناد قـانون اسـاسی محکوم کرد و جلوی آن را گرفت.

در مورد تبعیض مذهبی نیز همین گونه است. بسیاری از اصـول قـانون اسـاسی جمهوری اسلامی، از اصل دوازدهم که مذهب رسـمی را تعیین کرده است تا اصل سیزدهم که اقلیت‌های مذهبی را محدود به سه مـذهب کـرده است تـا اصولی که احراز مقامات دولتـی را مـنوط بـه مسلمان شیعه‌بودن کـرده است، شـامل مـوارد تبعیض مذهبی است. تا وقـتی اصـل نـوزدهم چنین است که هست، میان این اصـل و اصـول ناظر بر تبعیض مذهبی در این قانون نیز رابـطه منطقی وجود دارد.

مهمترین حقوق انسان

مهمترین حق بشر طبق مـاده سـوم اعـلامیه جهانی حقوق بشر، حق زندگی، آزادی و امنیت فردی است. اصل چهارم، بـرده‌داری را مـمنوع کرده است. اصل پنجم مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نباید مورد شکنجه یـا رفـتار یـا مـجازات خشونت‌بار، غیرانسانی یـا تـحقیرکننده قـرار داد».

این اصول در قوانین اسـاسی مـدرن مـانند قانون اساسی آلمان نیز به عنوان حق زندگی و حق مصون‌بودن از تعرض به جسـم او تـصریح شده‌اند.

اصل بیست و دوم قانون اسـاسی جمهوری اسلامی، مصون‌بودن «حـیثیت، جـان، حـقوق، مسکن و شغل اشخاص را با قید مگر در مواردی که قانون تجویز کند» محدود کرده است. علاوه بر این، اصل مصونیت جسم افراد از تعرض، در قانون اساسی جمهوری اسلامی جایی ندارد تا راه برای اعـمال مجازاتی مانند شـلاق و قـطع دست باز باشد. به طور مشخص در اصل سی و هشتم آمده است: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقـرار و یـا کسب اطـلاع مـمنوع است». این فرمولبندی به طور آشکار با ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر مغایرت دارد. همـه مـی‌دانـیم اگـر بازجوهای جمهوری اسلامی بـه اطـلاعات یا اقراری که می‌خواهند دست نیابند، طـبق اصـل سی و هشتم قانون اسـاسی جمهوری اسـلامی می‌توانند با کلاه شرعی «تعزیر» به هر منظوری که بخواهند زندانی را زیر شکنجه ببرند. وقتی مجلس ششم کوشید اعمال شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی را محدود کند، این طـرح بـا مخالفت شورای نگهبان روبـرو شـد. شـورای نگهبان مرجع تشخیص اسـلامی‌بودن قـوانین است. در قانون مجازات اسـلامی، مـجازاتـی مانند شلاق و قطع دست پیش‌بینی شده است. تا وقتی طبق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی همه قوانین باید بـر اسـاس مـوازین اسلامی باشد، آن هم به گونه‌ای که طبق هـمین اصل، فقهای شورای نگـهبان تشـخیص دهـند، نمی‌توان اصل سی و هشتم را در جهت انطباق با ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر تغییر داد و شکنجه را در جمهوری اسلامی غیرقانونی کرد. خانه از پای بست ویران است...

هیچ فرمولبندی مـانند آنـچه در اصـل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسـلامی بـه صـورت «مگر در مواردی که قانون تجویز کند»، نـباید راه را برای تصویب قانونی باز کـند کـه حـق زندگی و مصونیت جسمی را محدود سازد. این امر دارای اهمیت کلیدی است. بسیاری از حقوق انسانی در قانون اسـاسی جـمهوری اسـلامی محدود به قید مگر در مواردی که قانون تجویز کند شده‌اند. امری که جایگاه قانون اسـاسی را تا حد قوانین معمولی پـایین مـی‌آورد. چـرا کـه اکثریت ساده مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می‌توانند تقریبا هـمه حـقوق انسـانی مصرحه در قانون اساسی را محدود کنند. حداقل در مورد اصول پایه‌ای مـانند حـق زنـدگی و مصونیت جسمی، قانون اساسی باید حاکم مطلق باشد و قوانین دیگر نتوانند آن را محدود کنند.

حقوقی که باید در قانون اساسی تصریح شود

قانون اساسی نظام دمکراتیک آینده ایـران، باید در عرصه حـقوق بشـر انـطباق کـامل بـا اعلامیه جهانی حقوق بشر داشته باشد. علاوه بر حق زندگی، آزادی، امنیت فـردی و صـیانت جسمی، سایر حقوقی که بـاید تـصریح شـوند عبارتند از:

ماده ۶ - حق شناسایی به عـنوان شـخصیت حقوقی (در قانون اسـاسی جـمهوری اسـلامی تصریح نشده است).

مواد ۷ و ۸ - حق شکایت انسانها به دادگاه‌ها بـابت نـقض حـقوق بشـر (در قـانون اسـاسی جمهوری اسلامی تصریح نشده است.اما اصـل سی و چهارم این قانون، دادخواهی را حق مسلم هر فرد دانسته است).

ماده ۹ - منع بازداشت و تبعید خودسرانه: این موارد در اصول سی و دوم و سـی و سـوم قانون اسـاسی جـمهوری اسـلامی بـه گـونه‌ای جامع منظور شده است. این دو اصل، در طـول بیست و سه سال گذشته به طور مداوم از سوی حکومت نقض شده است. اصل سی و دوم مقرر می‌دارد بلافاصله پس از بـازداشت، مـوضوع اتهام با ذکر دلایل کتبا به متهم ابـلاغ و تـفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پـرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال شـود. حکومت جمهوری اسلامی در سـراسر طـول حیات خود، این اصل را نقض کرده است. از آنجا که در قانون اساسی جمهوری اسـلامی جـای مکانیسم‌های پیش‌بینی شده در مـواد ۶، ۷ و ۸ اعـلامیه جـهانی حـقوق بشـر خـالی است، زمینه‌های مقابله موثر با بی‌قانونی‌های اعـمال شده از سوی نـهادهای سـرکوبگر نـیز فـراهـم نیست.

ماده ۱۰ - حق برخورداری از محاکمه علنی: این اصل، با اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسـلامی مـغایرت دارد. در قـانون اسـاسی جـمهوری اسلامی، علنی‌بودن مـحاکمات پیش‌بینی شده است مگـر آنکـه بـه تـشخیص دادگاه علنی‌بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد. صرفنظر از اینـکه چگـونه یک محاکمه علنی می‌تواند عفت عمومی یـا نـظم عمومی را بر هم زند، تجربه ۲۳ ساله جمهوری اسلامی نشان می‌دهدکه استثنای پیش‌بینی شده در اصل ۱۶۵، به قاعده تبدیل شده است. تقریبا همه محاکمات سیاسی در جمهوری اسلامی به طور غیرعلنی برگزار شده است. قانون اسـاسی هـیچ معیار الزام‌آوری بـرای غـیرعلنی‌کردن محاکمات پیش‌بینی نکرده است و شخص قاضی به طور خودسرانه یا به دستور مـقامات عـالیه قوه قضائیه می‌تواند محاکمه غیرعلنی برگزار کند. اصل ۱۶۵ قانون اساسی باید به گـونه‌ای تغییر یابدکه همه محاکمات، علنی باشد.

ماده ۱۱ - بند یک اصل برائت: این اصل در قانون اساسی ایران نیز پـیش بـینی شـده است (اصل ۳۷) اما مدام نقض مـی‌شود. از شـخص رهبر تا سایر مقامات جمهوری اسلامی بارها از افرادی که هنوز در دادگاه محکوم نشده بودند به عنوان مجرم یـاد کـرده‌اند و از پـیش، حـکم محکومیت آنان را صادر کرده‌اند.

ماده ۱۱ بند دو - اصـل عـدم مجازات بـر اساسی قانونی که پس از ارتکاب جرم تصویب شده باشد (مطابق اصـل ۱۶۹ قـانون اسـاسی جمهوری اسلامی نیز همین محتوی را دارد).

ماده ۱۲ - مـصونیت زندگی خصوصی، خـانواده، مسـکن و مـکاتبات از تـعرض خودسرانه: اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اسـاسی نـیز چنین مـقرر می‌دارد، اما راه بـرای تـصویب قوانینی عادی که این حقوق را محدود کنند، باز گذاشته شده است. به نظر نگارنده اگر هـم در قانون اساسی آینده چـنین محـدودیتی بـاقی بماند، باید گشودن مکاتبات خصوصی، شـنود منازل و تلفن‌ها و غیره منوط به صدور حکم از سوی دادگاه ذیصلاح و تنها در مواردی مـعین مانند حفظ و دفاع از نظام دمکراتیک صـورت گیرد.

ماده ۱۳ - حق انتخاب مـحل اقـامت و حـق خروج از کشور و بازگشت بدان: این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها به صورت ناقص بازتاب یافته است. در اصـل ۳۳ صـرفا آمده است که تنها به حکم قانون می‌توان فـردی را از اقامت در محلی منع کرد یا او را مجبور کرد در محلی اقامت گـزیند، اما حـق مسافرت و مهاجرت به رسمیت شناخته نشده است.

ماده ۱۴ - حق پناهندگی (در قانون اسـاسی جمهوری اسلامی تصریح نشده است).

ماده ۱۵ - حق تابعیت و تـرک تـابعیت: در اصل ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است «دولت نمی‌تواند از هیچ ایـرانـی سـلب تابعیت کند، مگر به درخواست خـود یـا در صورتی که به تابعیت کشور دیگـری در آیـد». بدین ترتیب، اولا حق تابعیت مشروط به عـدم پذیرش تابعیت مضاعف شده است و ثانیا حـق ترک تابعیت به میل خـود افـراد بـه رسـمیت شناخته نشده است.

ماده ۱۶ - حق ازدواج بدون محدودیت بـه لحاظ نژاد، تـابعیت یـا مـذهب و مـنع از دواج اجباری: این حقوق در قانون اساسی جمهوری اسلامی جایی ندارد. جمهوری اسلامی در برابر از دواج ایرانیان با غیرایرانـیان و مسـلمانان با غیرمسلمانان موانع بی شماری ایجاد کرده است و حقوق زوج‌هـایی را کـه چـنین کنند، نـقض مـی‌کند. در جـمهوری اسـلامی مـی‌توان دخترچه‌ها را بـدون آنکـه بـه سـن تـشخیص رسیده باشند، یعنی در شرایطی که در نظرگرفتن میل و تشخیص خود آنان بلامـوضوع است، بـه عـقد همسری درآورد. با توجه بـه فـجایع بی‌شماری که بی‌توجهی به مـاده ۱۶ اعـلامیه جـهانی حـقوق بشـر بـه بـار آورده است، منظورداشتن غیرمحدود و غیرمشروط این ماده در قانون اساسی آینده ایران دارای اهمیت بسیار برای تامین حقوق بشر است.

ماده ۱۷ - حق مالکیت: طبق اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی مالکیت در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی «تـا جـایی کـه بـا اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خـارج نشـود و مـوجب رشـد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است». و نیز مالکیت شخصی طبق اصل ۴۷ قانون اسـاسی محترم است. طبق اصل ۴۹ ثروت‌های ناشی از ربا مصادره خواهد شد. با توجه به کارنامه اقتصادی فاجعه‌بار جمهوری اسلامی، تنظیم اصول اقتصادی قانون اسـاسی آینده، باید با در نظرداشتن تجربه ۲۳ سال اخیر، توام با دقت، بر اساس اظهار نظر کارشناسان اقتصادی و فارغ از هرگونه اصول ایدئولوژیک مانند «قوانین اسلام» و «منع ربا» صورت گیرد. آنچه مسلم است، این است که حق مالکیت باید به رسمیت شناخته شود، اما می‌توان در کنار حق مالکیت، وظایف اجتماعی ناشی از مـالکیت را نیز در قانون اساسی گنجاند. در قانون اسـاسی آلمان آمده است: «مـالکیت، تـعهد مـی‌آورد. استفاده از حق مالکیت در عین حال باید به سود عموم باشد». بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در اصل ۱۷ خود مقرر می‌دارد: مصادره اموال تنها به‌حکم قـانون، بـر اسـاس ضـرورت آشـکار عمومی و در ازای پرداخت غرامت امکان‌پذیر است. متمم پنجم قـانون اسـاسی آمـریکا نـیز مصادره اموال بـه سـود عـموم را مـنوط بـه پرداخت غرامت می‌کند.

ماده ۱۸ - آزادی اندیشه، وجدان و مذهب و آزادی تغییر مذهب و عقیده وآزادی ابراز فردی یا جمعی عقیده: در قـانون اسـاسی جـمهوری اسـلامی آزادی اندیشه، وجـدان و مـذهب پیش‌بینی نشده است. این امر تصادفی نیست. طبق اصول ایدئولوژیکی که حکام فـعلی از آن پاسداری می‌کنند، فـردی کـه از پـدر و مـادر مسلمان زاده شود، از آزادی اندیشه و وجدان و مذهب محروم است و اگر «مرتد» شود، خون او مباح است. سـر هـزاران انسـان در جـمهوری اسلامی بدین دلیل بـالای دار رفـته اسـت. در جمهوری اسلامی تنها دگراندیشی بـه اقـلیت شناخته شده مذهبی به رسـمیت شـناخته شـده است «مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند». انـطباق‌یافتن قـانون اساسی با ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، یکی از کلیدی‌ترین معیارهای سنجش پیشرفت روند تحقق حقوق بشر در ایران است. تا زمانی که ماده ۱۸ در قانون اساسی ایران منظور نشود، بخش بزرگی از حقوق شهروندی در کشور ما تحقق نیافته است. در قوانین اسـاسی بـرخی از کشورها، آزادی وجدان تا حد حق خودداری از انجام خـدمت سـربازی گسـترش یافته است. پیشنهاد نگارنده این است که این اصل نـیز در قانون اساسی ایران گنجانده شود تا کسانی که به علل وجدانی، نمی‌خواهند سلاح به دست گیرند، به جای خدمت سربازی، خـدمت عـام‌المنفعه دیگری را انجام دهند.

ماده ۱۹ - آزادی بیان: در قـانون اسـاسی جمهوری اسلامی ایـران آزادی بـیان تـصریح نشده است. تنها در اصل ۲۴ آمده است نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکـه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عـمومی بـاشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند. بدین ترتیب اولا آزادی بیان به نشریات و مطبوعات محدود می‌شود (و مثلا شامل سخنرانی‌ها نیست). ثانیا منوط به عدم اخلال در مبانی اسلام یا حـقوق عمومی است. یعنی حق ابراز عقیده در انتقاد از اصول اسلام وجود ندارد. ثـالثا همین آزادی ناقص نیز منوط به تعیین جـزئیات در قـوانین دیگـر مـانند قـانون مطبوعات است. غـالب خوانندگان ایـن سـطور، بـا سرنوشت قـانون مطبوعات در ایران آشنایند و مثلا می‌دانند که رهبر جمهوری اسلامی در آغـاز کـار مـجلس ششم، نمایندگان را از پرداختن بدان منع کرد. همه می‌دانند به دگر اندیشان مجوز نشریه

ادامه در صفحه ۸